

## بررسی تطبیقی جرم سرقت در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی

علیرضا حسائی

پژوهشگر و مولف

### چکیده

از زمانی که زندگی بشر در مسیر نظم و قانون قرار گرفت و این نظم و قانون در زندگی اجتماعی آنان همیشه موثر بوده است، مالکیت افراد نسبت به اموال و جلوگیری از تجاوز به آن نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفت به نحوی که جرم سرقت به عنوان یکی از مصادیق بارز تعرض و تجاوز به اموال دیگران نیز از همان ابتدای پیدایش درزمره رفتارهای ناپسند و زشت و مذموم بر شمرده شده است و این زشتی و مذموم بودن ماهیت آن تاکنون ثابت و پابرجا بوده است به همین دلیل قوانین بشری برای مرتکبین این جرم سختگیرانه و شدید میباشند. دین اسلام نیز به عنوان کاملترین و جامعترین دین در میان ادیان آسمانی برای جرم سرقت و تعدی و تجاوز به اموال دیگران مجازاتهای سختگیرانه وضع نموده است و عالمان و فقهاء اسلام نیز به تبعیت از شرع مقدس اسلام قواعد و احکام جزائی این جرم را از منابع اصلی استخراج و بر مبنای آن قوانین جزائی مرتبط به آن را تقنین نموده اند. در این تحقیق به بررسی موضوعات مختلف جرم سرقت از دیدگاه فقه امامیه و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ پرداخته شده است و هدف از این پژوهش تبیین اختلافات و اشتراکات بین فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی در جرم سرقت میباشد.

**واژگان کلیدی:** سرقت، مجازات، حرز، سرقت حدی، نصاب



## مقدمه

دین مقدس اسلام در کنار جان و آبرو و ناموس، مال و مالکیت افراد را نیز مورد احترام برشمرده است و تجاوز به این حق را حلال و مجاز ندانسته است، اهمیت این موضوع تا این حد است که حرمت مال افراد و صیانت از آن در کنار حفظ عقل و دین به عنوان یکی از مقاصد شریعت ذکر شده است و تعدی به اموال افراد را بدون اذن آنان عملی ناشایست و مذموم دانسته است. در حقوق کیفری اسلام تجاوز به اموال افراد و ربودن آن سرقت نامیده میشود و ارتکاب این عمل را جرم و در هر نوع و با هر عنوان و شیوه ای حرام و مصداق بارز خوردن مال حرام و باطل بیان کرده است و برای جلوگیری از آن مجازات‌هایی سختگیرانه و احکامی شدید وضع نموده است تا آنجا که دست مرتکب را در سرقت قطع میکند. امام رضا علیه السلام در علت قطع دست راست سارق در روایتی فرموده اند: وَعَلَهُ قَطْعُ الْيَمِينِ مِنَ السَّارِقِ لِأَنَّهُ يُبَاشِرُ الْأَشْيَاءَ بِيَمِينِهِ وَهِيَ أَفْضَلُ أَعْضَائِهِ وَأَنْفَعُهَا لَهُ فَجُعِلَ قَطْعُهَا نَكَالًا وَعِبْرَةً لِلْخَلْقِ لئَلَّا يَتَّبِعُوا أَخْذَ الْأَمْوَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا وَلِأَنَّهُ أَكْثَرُ مَا يُبَاشِرُ السَّرِقَةَ بِيَمِينِهِ وَحُرْمَ غَسْبِ الْأَمْوَالِ وَأَخْذَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا لَمَّا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفُسَادِ وَالْفَسَادِ مُحْرَمٌ لَمَّا فِيهِ مِنَ الْفَنَاءِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْفُسَادِ وَحُرْمِ السَّرِقَةِ لَمَّا فِيهَا مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ وَقَتْلِ الْأَنْفُسِ لَوْ كَانَتْ مُبَاحَةً وَكَمَا يَأْتِي فِي التَّغَاصُّبِ مِنَ الْقَتْلِ وَالْتِنَازُعِ وَالتَّحَاسُدِ وَمَا يَدْعُو إِلَى تَرْكِ التَّجَارَاتِ وَالصَّنَاعَاتِ فِي الْمَكَاسِبِ وَاقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمَقْتَنَى لَا يَكُونُ أَحَدًا أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ (حرعاملی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۲) ایشان دست راست را بهترین اعضاء بیان کرده اند و این عضو را چون همه کارها با این دست انجام میشود برای انسان سودمند میدانند و به این دلیل دست راست سارق قطع میشود که او با همین دست سرقت کرده است و عبرتی برای مردم باشد تا مال دیگران را از غیر مسیر حلال بدست نیاورند و سرقت حرام است چون موجب تباهی اموال و کشتن آدمیان میشود و این تصرف غیرقانونی اموال منشاء آدم کشی و درگیری خواهد شد و مردم وقتی ببینند که هیچ کس نسبت به اموال خود حق تقدم و اولویت ندارد دست از کسب و کار حلال بر میدارند و به نگهداری اموال خود نیز نمیپردازند. این نگاه در صیانت و حفظ اموال افراد در نگرش دینی و آموزه های آن آنچنان دارای اهمیت است که حتی احترام به مال مسلمان با حرمت خون او برابری دارد و این حرمت در سنت پیامبر اکرم (ص) نیز مورد تاکید قرار گرفته است در روایتی از ایشان نقل شده است که فرموده اند:.... ان دِمَاؤُكُمْ وَ أَمْوَالُكُمْ وَ أَعْرَاضُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا .... (مامقانی، ۱۳۲۳، ص ۲۸۱) و یا در روایتی دیگر فرموده اند: حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ (همان، ۱۳۲۳، ص ۲۸۱) ایشان در این روایات به صراحت تعرض به اموال دیگران را حرام و حرمت آن را با حرمت خون مسلمان یکی دانسته اند، بنابراین همانگونه که خون مسلمان محفوظ است مال او نیز باید از تعرض دیگران مصون باشد و دین اسلام با وضع قوانین سختگیرانه برای جرم سرقت که یکی از موارد تعرض به اموال دیگران میباشد مانع از داراشدن غیر عادلانه و بالتبع آن فساد اقتصادی در جامعه شده است. جرم سرقت در جوامع بشری از قدیمی ترین جرائمی است که به شیوه های مختلف وجود دارد و قاعدتاً به دلیل عدم نیاز به ابزار خاص یا تخصص در هر بازه زمانی و در هر مقطع سنی و لو پیری افراد قابلیت ارتکاب دارد اما قانون بدون توجه به این مسائل و برای جلوگیری از تحصیل نامشروع مال توسط افراد



از این طریق با وضع قوانینی شدید با مرتکبین این جرم برخورد مینماید که نحوه اجراء و مجازاتها با توجه به تفاوت دین یا مذهب در کشورهای مختلف متفاوت میباشد. در کشورمانیز با بهره گیری از احکام و قواعد کیفری شرع مقدس اسلام، قوانینی برای این جرم وضع و اجراء میشود که در نوشتار حاضر به بررسی تطبیقی آن با فقه امامیه پرداخته میشود و وجوه اختلاف و یا اشتراک آن مورد بررسی قرار میگردد، اگرچه که اختلافات قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با فقه امامیه بسیار اندک میباشد.

### ۱- مفهوم شناسی واژه سرقت

۱-۱- **معنی لغوی سرقت:** واژه سرقت در لغت از ماده سرق و به معنای ربودن و دزدیدن میباشد و مخفیانه و دزدانه گوش دادن نیز از همین کلمه ساخته شده است- *وَاسْتَرَقَ السَّمْعَ أَي اسْتَرَقَ مُسْتَخْفِياً*- (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۵۵) و در تعریف فاعل جرم سرقت گفته شده است *السَّارِقُ عِنْدَ الْعَرَبِ مَنْ جَاءَ مُسْتَتِراً إِلَى حِرْزٍ فَأَخَذَ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ* (همان، ۱۴۱۴، ص ۱۵۶) یعنی سارق کسی است که مخفیانه به مکانی وارد میشود و مالی که متعلق به اونست را بر میدارد و در تعریف دیگری از این واژه بیان شده است: *أَخَذَ الشَّيْءَ مِنْ الْغَيْرِ عَلَى الْخَفِيَّةِ وَالْإِسْتِرَارِ* (میدانی، بی تا، ص ۴۲۶) و در تعریفی کاملتر گفته شده است *أَخَذَ الشَّيْءَ مِنْ الْغَيْرِ عَلَى سَبِيلِ الْخَفِيَّةِ وَالْإِسْتِرَارِ بِغَيْرِ إِذْنِ الْمَالِكِ سِوَاكَانِ الْمَأْخُذِ مَالاً أَوْ غَيْرِ مَالِ* (عبد المنعم، بی تا، ص ۲۶۳) بنابراین سرقت، ربودن مال یا غیر مال دیگری به طور مخفیانه و بدون رضایت او میباشد.

۱-۲- **تعریف سرقت در متون فقه امامیه:** ابن ادریس حلی (ره) سرقت را اینگونه تعریف میکند: *لَأَنَّ حَقِيقَةَ السَّرِقَةِ أَخَذُ الشَّيْءِ عَلَى جِهَةِ الْإِسْتِخْفَاءِ* (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۴۸۳) حقیقت سرقت بردن مال به صورت پنهانی میباشد و شیخ طوسی (ره) نیز در کتاب تفسیر خود چنین بیان نموده است: *فَالسَّرِقَةُ أَخَذُ الشَّيْءِ مِنْ حِرْزٍ بِغَيْرِ حَقِّ* (شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۶۹) سرقت گرفتن چیزی از حذر به طور پنهانی بدون حق است و علامه حلی (ره) نیز سرقت را بردن مال به صورت پنهانی تعریف نموده است - *السَّارِقُ هُوَ مَنْ أَخَذَ الشَّيْءَ مُسْتَخْفِياً*- (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۲۲۷) با بررسی اکثر کتابهای فقهاء امامیه میتوان این نتیجه را گرفت که فقهاء امامیه صرفاً به بیان ساختار و ارکان سرقت بسنده نموده اند و بیشتر به شرایط سرقت و سارق پرداخته شده است و کمتر به تعریف سرقت پرداخته اند اما با این وجود بازم اختلافی در تعریف آن ندارند و مفهوماً به یک تعریف واحد اجماع دارند و حتی میتوان گفت که تعریف لغوی آن با تعریفی که در متون فقه امامیه بیان شده است همخوانی و مطابقت معنایی و اصطلاحی نیز دارد. اما در تحقق جرم سرقت فقهاء امامیه ربایش مال به طور پنهانی یا مخفیانه را جزء لاینفک و لازم برای تحقق سرقت می دانند و بدون وجود آن استعمال واژه سرقت را در مورد عمل ارتكابی صحیح نمی دانند و به جای آن از عناوینی مثل غصب، نهب یا خطف را که ربودن مال دیگران به صورت آشکار است نام میبرند بنابراین با توجه به متون فقهاء امامیه سرقت تنها زمانی صورت میگردد که مخفیانه صورت بگیرد.

۱-۳- **تعریف سرقت در قانون مجازات اسلامی:** قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در تعریف سرقت در ماده ۲۶۷ مقرر می کند سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است و در این تعریف سرقت به مخفیانه یا مرئی بودن مقید



نشده است و صرف ربودن مال دیگران جرم سرقت محقق شده است و نکته دیگر این است که اگرچه که لفظ مال به صورت مطلق آمده است ولی منظور از آن فقط اموال منقول میباشد که قابلیت نقل و انتقال از مکانی به مکان دیگر را دارد و نیز با توجه به تعریف مذکور مال شامل منفعت و امتیاز نیز نمیشود زیرا نمیتوان امتیاز یا منفعت مالی را ربود. از دیگر مواردی که در مورد تعریف سرقت میتوان به آن اشاره نمود این است که مال موضوع سرقت باید متعلق به غیر باشد و با ربودن مال از مالکیت شخص خارج شود و به تصرف سارق درآید بنابراین سرقت در قانون مجازات اسلامی صرفاً ربودن مالی هست که متعلق به غیر میباشد و قابلیت نقل و انتقال از مکانی به مکان دیگر را دارد.

#### ۴- انواع سرقت در متون فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲

از دیدگاه فقهاء امامیه سرقت به دو صورت تقسیم میشوند: سرقتی که مجازات سارق قطع دست نمیشود و سرقتی که مجازات آن قطع دست میباشد که با توجه به نظرات فقهاء امامیه این دو نوع سرقت به ترتیب تعزیری و حدی نامیده میشوند. در کتاب مسالک الافهام در تعریف تعزیر آمده است: *وَالْتَعْزِيرُ لُغَةً التَّأْدِيبُ وَ شَرَعًا عُقُوبَةٌ أَوْ إِهَانَةٌ لَا تَقْدِيرَ لَهَا بِأَصْلِ الشَّرْعِ غَالِبًا* تعزیر در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازه‌ای معین نگردیده است (شهید ثانی، بی تا، ص ۳۲۵) با این توضیح سرقت تعزیری سرقتی است که دارای شرایط سرقت حدی نمیشود و مجازات آن صرفاً برای ادب کردن مرتکب میباشد که برای سرقتی مانند نباش و طرار و یا سرقت توسط صغیر این مجازات در نظر گرفته شده است. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که *سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الطَّرَّارِ وَالنَّبَّاشِ وَالْمُخْتَلِسِ قَالَ لَا يُقَطَّعُ (حرعاملی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۱)* در این حدیث از ایشان در مورد مجازات جیب بر و کفن دزد و مختلس سوال نمودند که ایشان در پاسخ فرموده اند دست سارق قطع نمیشود. امام خمینی (ره) در مورد سرقت طفل اینگونه بیان کرده اند: *فَلَوْ سُرِقَ الطِّفْلُ لَمْ يُحَدَّ وَيُؤَدَّبُ بِمَا يَرَاهُ الْحَاكِمُ* اگر بچه غیر بالغ چیزی را بدزد طبق نظر حاکم تأدیب می شود (موسوی خمینی، ۱۴۳۴، ص ۵۱۵) در غالب کتاب‌های فقهی کیفرهای تعزیری در شکل تازیانه بیان شده است که از نظر حداقل، مقدار معین ندارد و حداکثر آن باید کمتر از مقدار حد باشد. صاحب کتاب جواهر (ره) در خصوص کراهت تأدیب کودک بیشتر از ۱۰ تازیانه روایات مرتبط با این موضوع را نقل میکند (نجفی، ۱۴۳۲، ص ۴۴۴) اما در بیشتر کتب فقهی و نظرات فقهاء آنچه بیشتر مورد بحث قرار گرفته سرقت حدی میباشد. واژه حد در لغت دارای معانی مجازات و عقوبت، فصل و جدائی بین دو چیز، مانع بین دو چیز، مرز و محدوده میباشد و کلمه حداد که در مبحث طلاق از آن نامبرده میشود از ریشه حد گرفته شده است صاحب جواهر در تعریف واژه حداد میگوید *وَهُوَ لُغَةً وَ شَرَعًا تَرَكُّ مَا فِيهِ زِينَةٌ مِنَ الثِّيَابِ وَالْإِدْهَانِ الْمَقْصُودُ بِهَا الزَّيْنَةُ وَالتَّطْيِبُ فِيهَا أَوْ فِي الْبَدَنِ وَالتَّكْحِيلُ بِالْأَسْوَدِ أَوْ بغيرِهِ مِمَّا فِيهِ زِينَةٌ بُلُونَهُ أَوْ بغيرِهِ* حداد عبارت است از ترک آنچه زینت به شمار می‌رود و زنان به طور معمول در مجالس جشن و عروسی، خود را بدان می‌آرایند؛ خواه در بدن باشد، مانند سرمه کشیدن، کرم مالیدن و سرخ کردن گونه‌ها، و یا در لباس، مانند پوشیدن لباسهای شاد و زیورآلات (نجفی، ۱۴۳۲، ص ۲۷۶) و در اصطلاح حد را چنین تعریف کرده اند: مجازاتهای





بدنی با اندازه‌های مشخص است که از جانب شرع برای جرائمی خاص تعیین شده است در این خصوص صاحب جواهر (ره) میگوید: عُقُوبَةُ خَاصَّةٌ تَتَعَلَّقُ بِإِيلَامِ الْبَدَنِ بِوَأَسِطَةِ تَلْبَسُ الْمَكْلَفُ بِمَعْصِيَةٍ خَاصَّةٍ عَيْنُ الشَّارِعِ كَمِثْلِهَا فِي جَمِيعِ أَفْرَادِهِ حَدِّ مَجَازَاتٍ بِه دَرْدِ آوَرْدَنِ بَدَنِ مَكْلَفٍ بِه عِلْتِ ارْتِكَابِ مَعْصِيَتِي خَاصِّ از سَوِي اوست كِه شَارِعِ مِيزَانِ آن رَا در هَمِه ي اشخَاصِ مَشخَصِ نَمُودِه اسْتِ (نَجْفِي، ۱۴۳۲، ص ۲۵۴) مَرحُومِ مَحْقُقِ حَلِي (ره) دَر شَرَايِعِ الْاِسْلَامِ مِیْگُویْد: هَر جَرْمِي رَا كِه دَارَايِ مَجَازَاتِ مَعْنِي بَاشَد حَدِّ مِیْنَامَنْد - كُلُّ مَا لَهُ عُقُوبَةٌ مُقَدَّرَةٌ یَسْمَى حَدًّا - (مَحْقُقِ حَلِي، ۱۴۰۸، ص ۱۳۶) شَهِیدِ ثَانِي (ره) نِيزِ دَر تَعْرِیْفِ حَدِّ عِلَاوَه بَرِیَانِ اقْوَالِ مَخْتَلَفِ مِیْگُویْد: تَقْدِیرِ الْحَدِّ شَرْعًا وَاقَعٌ فِی جَمِيعِ أَفْرَادِهِ مَقْدَارِ حَدِّ دَر جَمِيعِ اَفْرَادِ آن شَرْعًا ثَابِتٍ وَمَعْنِي مِیْیَاشَد. (شَهِیدِ ثَانِي، بِي تَا، ص ۳۲۶) بَاتُوجِهِ بِه بَررْسِي نَظَرَاتِ مَخْتَلَفِ دَر تَعْرِیْفِ حَدِّ اَكْرَجِه كِه دَر تَعْرِیْفِ بَعْضِي از فُقَهَاءِ مَجَازَاتِیْ حَدِّ رَا صَرَفًا بَدَنِي تَعْرِیْفِ نَمُودِه اَنْدِ اَمَّا مَجَازَاتِیْ حَدِّی هَمِیْشِه بَدَنِي نَمِیْیَاشَنْدِ مَانَمَنْدِ نَفِي بِلْدُو تَبْعِیدَا مَاتَجِه كِه مَورِدِ اتْفَاقِ وَاجْمَاعِ فُقَهَاءِ مِیْیَاشَدِ اِنْ اسْتِ كِه حَدِّ مِيزَانِ مَعْنِي شَرْعِي اسْتِ كِه دَارَايِ اَنْوَاعِ مَخْتَلَفِي مِیْیَاشَدِ وَا حَاكِمِ حَقِّ تَجَاوُزِ از آن رَا نَدَارَدِ وَا شَفَاعَتِ وَا تَاخِیرِ بَدُونِ دَلِیلِ دَر آن جَايِزِ نِیْسْت. دَر قَانُونِ مَجَازَاتِ اِسْلَامِي مَصُوبِ سَالِ ۱۳۹۲ دَر مَادِه ۱۵ حَدِّ اِنْگُونِه تَعْرِیْفِ شُدِه اسْت: حَدِّ مَجَازَاتِي اسْت كِه مَوْجِبِ، نَوْعِ، مِيزَانِ وَا كِیْفِیْتِ اِجْرَايِ آن دَر شَرْعِ مَقْدَسِ، تَعْمِینِ شُدِه اسْت و دَر مَادِه ۲۱۹ هَمِینِ قَانُونِ بِيَانِ مِیْكَنَدِ دَادِگَاهِ نَمِي تِوَانَدِ كِیْفِیْتِ، نَوْعِ وَا مِيزَانِ حُدُودِ شَرْعِي رَا تَغْيِیرِ يَا مَجَازَاتِ رَا تَقْلِیلِ دَهْدِ يَا تَبْدِیلِ يَا سَاقِطِ نَمَايَد... بِنَابَرِاینِ تَعْرِیْفِ حَدِّ دَر فُقَهِ اَمَامِيهِ وَا قَانُونِ مَجَازَاتِ اِسْلَامِي تَعْرِیْفِي وَاحِدِ مِیْیَاشَد. دَر خُصُوصِ اَنْوَاعِ سَرَقْتِ دَر قَانُونِ مَجَازَاتِ اِسْلَامِي مَصُوبِ سَالِ ۱۳۹۲ دَر مَادِه ۲۶۸ بِيَانِ مِیْكَنَد: سَرَقْتِ دَر صُورْتِي كِه دَارَايِ تَمَامِ شَرَايِطِ زَیْرِ بَاشَدِ مَوْجِبِ حَدِّ اسْتِ وَا شَرَايِطِ آن رَا مَطْرَحِ مِیْكَنَدِ و دَر مَادِه ۲۷۶ هَمِینِ قَانُونِ كُفْتِه اسْت: سَرَقْتِ دَر صُورْتِ فُقْدَانِ هَر يَكِّ از شَرَايِطِ مَوْجِبِ حَدِّ، حَسْبِ مَورِدِ مَشْمُولِ يَكِي از سَرَقْتِیْ تَعْزِیرِي اسْت بِنَابَرِاینِ سَرَقْتِ دَر قَانُونِ مَجَازَاتِ اِسْلَامِي بِه دُونِوعِ حَدِّی وَا تَعْزِیرِي تَقْسِیمِ مِیْشُود.

#### ۵- شرایط تحقق سرقت حدی در متون فقه امامیه

در متون فقهی امامیه شرایطی برای سرقت حدی بیان شده است که در صورت جمع شرایط سرقت حدی محسوب میشود. شهید اول (ره) در کتاب خود در این مورد چنین نوشته است: وَيَتَعَلَّقُ الْحُكْمُ بِسَرَقَةِ الْبَالِغِ الْعَاقِلِ مِنَ الْحَرَزِ بَعْدَ هَتِكِهِ بِلَا شُبْهَةَ رُبْعِ دِينَارٍ أَوْ قِيمَتِهِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَكَلْدَةٍ وَلَا سَيْدَةٍ وَعَيْرٍ مَا كُؤِلَ عَامَ سُنَّتِ (شهید اول، ۱۴۳۴، ص ۲۶۱) به نظر وی سرقت حدی با بلوغ جسمی و عقلی مرتکب و مال از محل نگهداری آن در مواردی که شبه مالکیت در میان نباشد و ربع دینار یا به اندازه قیمت آن به صورت مخفیانه ربوده شود و سرقت فرزند از پدر نباشد و سرقت مواد غذایی در سال قحطی هم نباشد بنابراین بلوغ و عقل یکی از شرایط تحقق سرقت حدی و اجرای حکم آن میباشد. از دیگر مواردی که در تحقق سرقت حدی لازم است عدم وجود شبهه مالکیت سارق میباشد یعنی اگر سارق با این تصور که مالی را که میدزدد مال خود اوست اقدام به سرقت کند و بعد معلوم شود که مال او نبوده است حد سرقت از او برداشته میشود شهید ثانی (ره) در خصوص شبهه مالکیت میگوید: بِلَا شُبْهَةَ مُوَهِّمَةٍ لِلْمَلِكِ عَارِضَةً لِلسَّارِقِ كَمَا لَوْ اِعْتَقَدَ بِشُبْهَةِ الْمَلِكِيَّةِ أَنَّ الْمَالَ الْمَحْرُزَ فِي الْمَكَانِ مُلْكُهُ أَوْ



لِلْحَاكِمِ - أَي شِبْهَةِ الْمَلَكِيَّةِ تَكُونُ عَارِضَةً لِلْحَاكِمِ بِأَنْ يَعْتَدَ الْمَسْرُوقُ مَالَ السَّارِقِ فِيهِ هَاتَيْنِ الْأَصُورَتَيْنِ - لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ  
به نظر او اگر سارق تصور کند که مال در ملکیت او قرار دارد یا حاکم معتقد باشد که مال مسروقه مال سارق میباشد حد از  
سارق برداشته میشود اگر چه که در این موضوع اختلاف نظر هم وجود دارد ولی وجود شبهه، ساقط کننده حد میباشد  
(شهید ثانی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۵) در حدیثی از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نقل شده است اَدْرَأُوا الْأَحْدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَلَا شَفَاعَةَ  
وَلَا كَفَالَةَ وَلَا يَمِينَ فِي حَدِّ (حرعاملی، ۱۴۱۶، ص ۴۷) یکی دیگر از موارد شرایط تحقق سرقت حدی عدم وجود رابطه  
ابوت بین سارق و مالک مال میباشد بدین معنا که اگر پدر از مال فرزند خود چیزی را بردارد ولو که فرزند راضی نباشد یا  
پدر مالکیتی بر آن مال نداشته باشد حد از پدر برداشته میشود اما برعکس این رابطه موجب سقوط حد نمیشود یعنی اگر  
فرزند از مال پدر چیزی را بردارد حد از او ساقط نمیشود. در خصوص سرقت مادر از فرزند اگر چه که اختلاف نظر میباشد  
وفقهاء قائل به سقوط حد از مادر نمیشوند اما علامه حلی در کتاب مختلف شیعه بیان نموده است: وَقَالَ أَبُو الصَّلَاحِ يَقْطَعُ  
أَصَابِعَ السَّارِقِ الْأَرْبَعِ مِنَ الْيَمِينِ حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا مُسْلِمًا كَانَ أَوْ ذَمِيًّا قَرِيبًا أَوْ أجنبيًّا إِلَّا سَرَقَ الْوَالِدِينَ مِنْ وَكَلَهُمَا عَلَى كُلِّ  
حَالٍ لَنَا الْعُمُومُ وَقَوْلُ أَبِي الصَّلَاحِ لَا بَأْسَ بِهِنَّ لِأَنَّهَا أَحَدُ الْأَبْوَابِ فَيَسْقُطُ الْقَطْعُ عَنْهَا كَمَا يَسْقُطُ عَنِ الْأَبِ لِاشْتِرَاكِهِنَّ فِي وَجُوبِ  
الْأَعْظَامِ نظر ابوصلاح حلی مبنی بر اینکه دست مادر قطع نمیشود همانطور که دست پدر قطع نمیشود چون مادر یکی از  
والدین است و پدر و مادر در وجوب اکرام و احترام مشترک هستند ایرادی ندارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۳) یکی دیگر  
از شرایط سرقت حدی هتک حرز مال مسروقه میباشد. واژه حرز در لغت به معنای طلسم، پناه و ستر آمده است و در لسان  
العرب الوضع الحصين یعنی جائی محکم و استوار و غیر قابل دسترس تعریف شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۳۳)  
و در بعضی از فرهنگهای لغت حرز به معنای مَا تَحْفِظُ بِهِ الْأَشْيَاءَ مِنْ صُنْدُوقٍ وَنَحْوِهِ یعنی چیزی که مانند صندوق و امثال آن  
که اشیاء را نگهداری میکند و حفظ میکند بیان شده است. در تعریف فقهی آن نیز که با معنای لغوی تطابق دارد گفته شده  
است: الْحَرْزُ هُوَ كُلُّ مَوْضِعٍ لَمْ يَكُنْ لِغَيْرِ الْمُتَصَرِّفِ فِيهِ الدُّخُولُ فِيهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَوْ يَكُونُ مُقْفَلًا حَرْزُ عِبَارَتِ اسْتِزْجَارِ جَائِي  
غیر شخص متصرف مجاز به ورود در آن نیست؛ مگر با اذن او یا جایی که بر در آن قفل زده شده باشد. (شیخ طوسی،  
۱۴۰۰، ص ۷۱۴) وی در برخی از کتابهایش این نظریه را به فقهاء نسبت داده و فرموده است: اصحاب ما بر این نظرند و در  
برخی از آثارش بر آن ادعای اجماع نموده است البته در تعریف مشهور فقهاء حرز به مکانی مغلق و مقفل که از چشم  
دیگران مخفی باشد تعبیر شده است. در مورد هتک اگر چه که معنایی خاصی یا تعریفی برای آن بیان نشده است اما میتوان  
اینچنین برداشت نمود که منظور از هتک هر گونه دست یابی به مال درون حرز مصداق هتک میباشد بدین معنا که هتک  
صرفاً شکستن یا قفل را باز کردن نیست بلکه اینها مصادیق هتک میباشند به هر حال، ربودن مال در حرز، ملازمه با هتک  
دارد و برداشتن چنین مالی مستلزم هتک است؛ ولی هتک همیشه مستلزم شکستن قفل یا مانند آن نیست (محقق داماد،  
۱۴۰۶، ص ۲۶۵) باین توضیحات اگر مالی در حرز نباشد یا به کسی سپرده شده باشد و امثال آن چون هتک حرز نشده است  
دست سارق قطع نمیشود. امام خمینی (ره) در مورد سرقت زن و شوهر از یکدیگر میفرماید: وَكَذَا يُقَطَّعُ كُلُّ مَنْ الزَّوْجِ





چهار نخود و نیم می شود و عده ای گفته اند در یک پنجم دینار دست سارق قطع میشود. (خوئی، ۱۴۱۰، ص ۴۷) ارخصویات مال مسروقه که موثر در اجرای حد است مغصوبه نبودن مال مسروقه میباشد بدین معنا که اگر غاصبی مال غصبی را در حرز قرار دهد و سارقی باهتک حرز مال مسروقه را بر باید چون مال مسروقه متعلق به صاحب حرز نبوده است سارق فقط هتک حرز نموده است و دست او قطع نمیشود در این خصوص بیان شده است: *وَلَوْ كَانَ فِي الْحِرْزِ مَالٌ الْمَغْصُوبِ أَلْسَارِقِ فَهَتَكَهُ فَأَخَذَ مَالَهُ خَاصَّةً فَلَا قَطْعَ* (محقق اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۴۲۶) با این توضیحات برای اجرای حد در سرقت حدی با بررسی متون فقهی این شرایط باید وجود داشته باشد و فقدان این شرایط موجب عدم اجرای حد میشود و سارق تعزیر میگردد.

#### ۶- شرایط تحقق سرقت حدی در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲

در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی بیان شده است: سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است: الف- شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد. ب- مال مسروق در حرز باشد. پ- سارق هتک حرز کند. ت- سارق مال را از حرز خارج کند. ث- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد. ج- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. چ- ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد. ح- مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد. خ- سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد. د- صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کند. ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد. ر- مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد. ز- مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید. ژ- مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغصوب نباشد و در تعریف حرز در ماده ۲۶۹ آمده است: حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ میماند. و در تعریف هتک حرز در ماده ۲۷۱ مقرر شده است: هتک حرز عبارت از نقض غیر مجاز حرز است که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا باز کردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می شود. با نگاهی منصفانه به متن فقه امامیه و موارد مندرج در قانون مجازات اسلامی میتوان این نتیجه را گرفت که در خصوص شرایط تحقق جرم حدی اختلافی بین فقه و قانون وجود ندارد

#### ۷- سرقت تعزیری در متون فقه امامیه

غالب بیشتر نظرات فقهاء در مورد سرقت حدی میباشد و محوریت نظرات آنان در این مورد میباشد اما در مواردی که قائل به عدم اجرای حد قطع دست سارق بوده اند حکم به تعزیر سارق داده اند یا در مواردی به دلیل عدم تحقق شرایط سرقت حدی، حد قطع را از سارق برداشته اند. شهید ثانی در مورد کسی که با قهر و غلبه هتک حرز میکند معتقد است که دست او قطع نمیشود و عنوان سارق به او صدق نمیکند *لَا يَقْطَعُ أَلْهَاتِكُ لِلْحِرْزِ قَهْرًا لِأَنَّهُ لَا يَعْدُ سَارِقًا بَلْ غَاصِبًا أَوْ مُسْتَلْبًا* (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۷) و نیز صاحب جواهر (ره) در شرح عبارت محقق حلی (ره) در بیان علت عدم اجرای حد سرقت در ربایش







وعده ای نیز مانند شهید اول و شهید ثانی گفته اند که دست چپ او قطع نمیشود در اینخصوص صاحب جواهر بیان فرموده است: *وَلَوْ سَرَقَ وَلَا يَمِينَ لَهُ قَالَ فِي النَّهَائَةِ قَطَعْتَ يَسَارَهُ وَفِي الْمَسْوُطِ يَنْتَقِلُ إِلَى رِجْلِهِ وَكَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَسَارٌ قَطَعْتَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى* اگر سرقت کند و دست راست نداشته باشد شیخ طوسی در نهاییه گفته است که به پای او حد منتقل میشود و اگر دست چپ نداشته باشد پای چپ او قطع میشود. (نجفی، ۱۴۳۲، ص ۵۳۸) و نیز اگر فردی که مال به او سپرده شود در آن مال خیانت کند و یا آن را انکار کند حد بر او جاری نمیشود و کذا المستامن -الذی عد أميناً فجعل عنده المال، ثم خان وأنكر ذلك - لو خان لم يقطع (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۹۵۳) همچنین اگر راهن مال مرهونه را مسترد نکند و یا مستاجر عین را به موجد تحویل ندهد در همه این موارد سرقت حدی محقق نشده است و حد قطع جاری نمیشود بلکه عناوین دیگری به آنها تعلق میگیرد. *لَا يَقْطَعُ الرَّاهِنُ إِذَا سَرَقَ الرَّهْنُ إِنْ اسْتَحَقَّ الْمُرْتَهِنُ الْأَمْسَاكَ وَلَا الْمُؤَجَّرُ الْعَيْنَ الْمُسْتَأْجَرَةَ وَإِنْ كَانَ مَمْنُوعًا مِنَ الْاِسْتِعَادَةِ* (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۹۵۳) اگر سارق قبل از خروج مال مسروقه کاری کند که ارزش آن کاهش یابد و یا آن را ببلعد در این مورد نیز حد قطع دست اجرا نمیشود *لَوْ نَقَبَ وَأَخَذَ النَّصَابَ وَأَحْدَثَ فِيهِ حَدَثًا يَنْقُصُ بِهِ قِيمَتَهُ عَنِ النَّصَابِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِثْلَ إِنْ حَرَقَ الثُّوبَ أَوْ ذَبَحَ الشَّاةَ فَلَا قَطْعَ ... لَوْ ابْتَلَعَ دَاخِلَ الْحِرْزِ مَا قَدَرَهُ نَصَابٌ كَاللُّؤْلُؤَةِ فَإِنْ كَانَ يَتَعَدَّرُ إِخْرَاجَهُ فَهُوَ كَاللِّئَالِفِ فَلَا حَدَ* (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۹۵۸) همچنین اگر سارق از غیر حرز سرقت کند و یا از حرزی سرقت کند که قبلاً شخص دیگری آن را گشوده باشد حد قطع بر او جاری نمیشود شهید اول در این مورد اینچنین بیان کرده است: *وَ لَا قَطْعَ عَلَى مَنْ سَرَقَ مِنْ غَيْرِ حِرْزٍ وَ لَا مِنْ حِرْزٍ بَعْدَ أَنْ هَتَكَهُ غَيْرُهُ* (شهید اول، ۱۴۳۴، ص ۲۶۱) از دیگر مواردی که باعث سقوط حد میشود سرقت شریک میباشد بنابراین اگر شریکی از مال مشترک به مقداری که فکر میکند سهم اوست سرقت کند و به مقدار نصاب بیشتر از سهم خود بردارد حد قطع بر او جاری نمیشود *وَ لَوْ سَرَقَ مِنَ الْمَالِ الْمَشْتَرَكِ مَا يَظُنُّهُ قَدْرَ نَصِيْبِهِ فَزَادَ نَصَابًا فَلَا قَطْعَ* (شهید اول، ۱۴۳۴، ص ۲۶۱) این حکم به دو دلیل میتواند باشد اولاً به دلیل وجود شبهه مالکیت و ثانیاً وقتی سرقت از غنیمت مستوجب حد نمیشود به طریق اولی برداشتن از مال مشترک موجب ثبوت حد نخواهد بود. البته در مورد سرقت از غنیمت دو روایت وجود دارد که یکی از آنها قائل به قطع دست سارق میباشد و دیگری قائل نیست مرحوم امام خمینی (ره) در اینخصوص فرموده اند: *فِي السَّرِقَةِ مِنَ الْمَغْنَمِ رَوَايَتَانِ أَحَدُهُمَا لَا يَقْطَعُ ، وَ الْآخَرَى يَقْطَعُ إِنْ زَادَ مَا سَرَقَهُ عَلَى نَصِيْبِهِ بِقَدْرِ نَصَابِ الْقَطْعِ* (موسوی خمینی، ۱۴۳۴، ص ۵۱۷). همچنین اگر دو نفر با مشارکت یکدیگر حرزی را باز کنند ولی تنها یک نفر مال را خارج کند یا دو نفر با هم خارج کنند در این حالت در همه حالات اخراج کننده یا کنندگان مال حد بر آنان جاری میشود و ملاک اجرای حد قطع اخراج کننده مال میباشد شهید اول در لمعه این مطلب را اینگونه توضیح داده است: *وَ لَوْ تَشَارَكَ فِي الْهَتَكِ فَأَخْرَجَ أَحَدُهُمَا الْمَالَ قَطَعَ الْمَخْرُجَ خَاصَّةً وَ لَوْ أَخْرَجَاهُ مَعًا قَطَعَا* (شهید اول، ۱۴۳۴، ص ۲۶۱) و نیز اگر سارق از دو حرز مال مسروقه را خارج کند که حکم حرز واحد را نداشته باشد در این حالت نیز دست سارق قطع نمیشود و *يَعْتَبَرُ اتِّحَادُ الْحِرْزِ أَلَّا أَنْ يَشْمَلَهُمَا ثَالِثُ شَهِيدٍ* اول (ره) استثنای این مسئله را در این مطرح کرده است که دو حرز در حرز سومی باشد تا اعتبار حرز واحد را داشته باشد (شهید اول، ۱۴۳۴، ص ۲۶۱) همچنین در خصوص حرز مخفی بودن آن



شرط است بنابراین در حرز آشکار حد قطع اجراء نمیشود. درلمعه دمشقیه شهید اول (ره) در خصوص نحوه خروج مال مسروقه چنین آمده است: *لَا فَرْقَ بَيْنَ الْأَخْرَاجِ الْمَتَاعِ بِنَفْسِهِ أَوْ بِسَبَبِهِ مِثْلَ أَنْ يَشْدَهُ بِحَبْلِ أَوْ يَضَعَهُ عَلَى دَابَهُ أَوْ يَأْمُرُ غَيْرَ مِمِّيزٍ بِأَخْرَاجِهِ* (شهید اول، ۱۴۳۴، ص ۲۶۱) وی خروج مال مسروقه توسط سارق به صورت های اخراج با وسیله یا به سبب صغیر غیر ممیز یا دیوانه را موجب اجرای حد قطع میدانند در مورد طرار (جیب بر) اگر چه که محل اختلاف فقهاء میباشد ولی غالباً معتقدند که حد قطع اجرا نمیشود و طرار تعزیر میشود و الْمُخْتَلِسُ هُوَ الَّذِي يَسْتَلْبُ الشَّيْءَ ظَاهِرًا مِنَ الطَّرِيقَاتِ وَالشَّوَارِعِ، وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ قَطْعٌ، بَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ عِقَابُ مَرْدَعٍ حَسَبَ مَا يَرَاهُ الْإِمَامُ أَوْ مَنْ نَصَبَهُ (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۲۲) و لَا يَقْطَعُ مَنْ سَرَقَ مِنْ جَيْبِ إِنْسَانٍ أَوْ كُمِّ الظَّاهِرِينَ، وَيَقْطَعُ لَوْ كَانَا بَاطِنِينَ عَلَى الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْأَصْحَابِ (نجفی، ۱۴۳۲، ص ۵۰۴) البته مشهور فقهاء معتقدند اگر جیب فرد در داخل لباس باشد حکم حرز را دارد و اگر به اندازه نصاب سرقت کند حکم قطع برای سارق ثابت میشود. در خصوص آدم ربائی نیز حد قطع اجراء نمیشود امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده اند: *لَوْ سَرَقَ حُرًّا كَبِيرًا أَوْ صَغِيرًا ذَكَرًا أَوْ اُنْثَى لَمْ يَقْطَعْ حُدًّا* (موسوی خمینی، ۱۴۳۴، ص ۵۲۰) در متون فقه امامیه شکایت مال باخته از سارق شرط اجرای حد قطع برای سارق میباشد در این مورد شهید اول (ره) بیان کرده است: *لَا قَطْعٌ إِلَّا بِمَرَاغَةِ الْغَرِيمِ لَهُ وَ لَوْ قَامَتِ الْبَيْنَةُ فَلَوْ تَرَكَهُ أَوْ وَهَبَهُ الْمَالِ سَقَطَ* (شهید اول، بی تا، ص ۲۴۴) به نظر وی اگر حتی سرقت با شهادت یا اقرار ثابت شده باشد تازمانی که مالک از سارق شکایت نکند حاکم اجازه اجرای حد قطع را برای او در سرقت حدی ندارد. همچنین فقهاء متفقاً بر این باورند که مالکیت مال مسروقه قبل از طرح دعوای مالک موجب سقوط حد میشود ولی اگر بعد از طرح دعوای مالک این مالکیت برای سارق محقق شود حد ساقط نمیشود *لَوْ مَلَكَ السَّارِقُ الْمَالَ بَعْدَ الْمَرَاغَةِ لَمْ يَسْقُطِ الْقَطْعُ* و یسقط بملکه قبلاً (شهید اول، ۱۴۳۴، ص ۲۶۲) در متون فقهی مطالبی مانند سرقت مهمان یا اجیر یا سرقت کفن نیز مطرح شده است که نظرات در این خصوص متعدد و اختلافی میباشد.

#### ۱۰- اثبات حد سرقت با شهادت و اقرار در متون فقه امامیه

حد سرقت تنها با گواهی دو مرد عادل و یا به قول مشهور با دو بار اقرار سارق ثابت می گردد *تَثْبُتُ السَّرْقَةُ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ أَوْ اِقْرَارِ مَرْتَيْنِ*.. (شهید اول، بی تا، ۲۴۳) و با یک بار اقرار، اقرار کننده تنها موظف به رد مال به صاحبش می شود و با دو بار اقرار حد نیز بر او ثابت می گردد صاحب جواهر در این خصوص گفته است: *لَا يَقْطَعُ السَّارِقَ حَتَّى يَقْرَءَ بِالسَّرْقَةِ مَرَّتَيْنِ، فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرْقَةَ وَلَمْ يَقْطَعْ إِذَا لَمْ يَكُنْ شَاهِدًا* (نجفی، ۱۴۳۲، ص ۵۲۱) همچنین اگر سارق پس از دو بار اقرار به سرقت از اقرار خود باز گردد حد قطع از او ساقط نمیشود البته در این خصوص نظرات دیگری مانند اجرای حد و یا اختیار امام (ع) در اجراء یا عدم اجراء نیز بیان شده است.

#### ۱۱- توبه سارق در متون فقه امامیه

به نظر اکثریت فقهاء توبه پس از ثبوت آن نزد قاضی به سبب بینه پذیرفته نیست و حد جاری می شود؛ اما اگر توبه، پس از ثبوت سرقت به سبب اقرار باشد، در اینکه حاکم مخیر بین عفو و اجرای حد است یا اجرای حد متعین است، اختلاف



می باشد صاحب جواهر (ره) این مطلب را اینگونه مطرح نموده است : **وَيَسْقُطُ الْحَدَّ خَاصَّةً بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ تَبْوَتِهِ كَغَيْرِهِ مِنَ الْحُدُودِ بَلَا خِلَافٍ أُجِدَّهُ فِيهِ ، بَلِ الْأَجْمَاعُ بِقَسْمِيهِ عَلَيْهِ (نجفی، ۱۴۳۲، ص ۵۳۹)**  
**۱۲- استرداد مال مسروقه**

در نزد علماء امامیه استرداد مال و جبران خسارت مالک توسط سارق امری لازم و ضروری می باشد ولی این اقدام وی مانع از اجرای حد نمی باشد در این خصوص بیان شده است : **يجب على السارق إعادة العين المسروقة وإن تلفت أغرم مثلها أو قيمتها إن لم يكن لها مثل و إن نقصت فعليه أرش النقصان .**  
برسارق واجب است عین مال مسروقه را برگرداند و در صورت تلف عین مثل آن و یا قیمت آن و یا ارض آن را رد نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۶۵) و قطع دست لزوم رد عین را از بین نمیبرد.

**شرایط اجرای حد سرقت و مسائل مرتبط با سرقت حدی در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲**  
در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی در مورد حد سرقت مقرر شده است : **حد سرقت به شرح زیر است: الف- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند. ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند. پ- در مرتبه سوم، حبس ابد است. ت- در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد. تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری می شود. تبصره ۲- در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید. و در مورد سرقت شریک قانونگذار در ماده ۲۷۷ بیان نموده است: هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است. و در خصوص تعدد حرز در ماده ۲۷۳ بیان کرده است: هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است. در مورد مشارکت در سرقت نیز در ماده ۲۷۵ بیان کرده است : هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را برابند باید سهم جداگانه هر کدام از آنها به حد نصاب برسد. و در خصوص خروج مال مسروقه در ماده ۲۷۲ مقرر کرده است : هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است. در مورد ارتکاب جرم سرقت توسط کودک و دیوانه و عدم اجرای حد در ماده ۱۴۰ مقرر داشته است : **مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم****

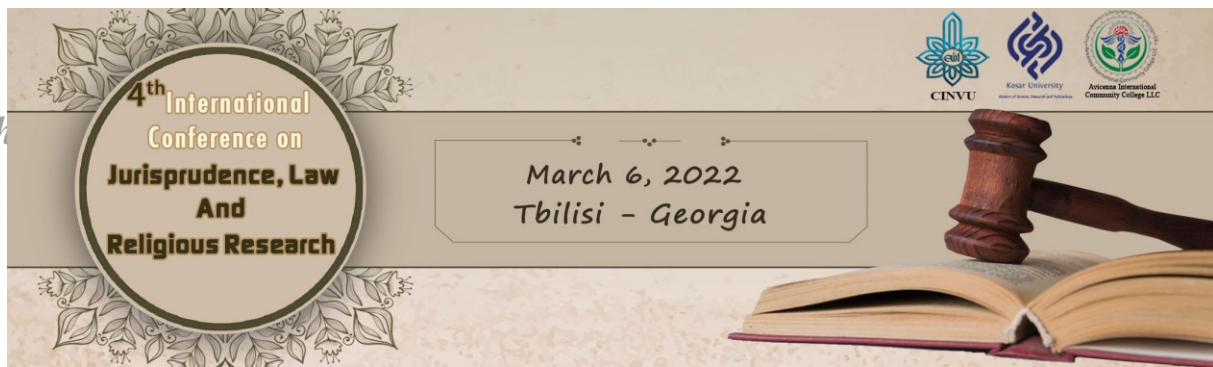




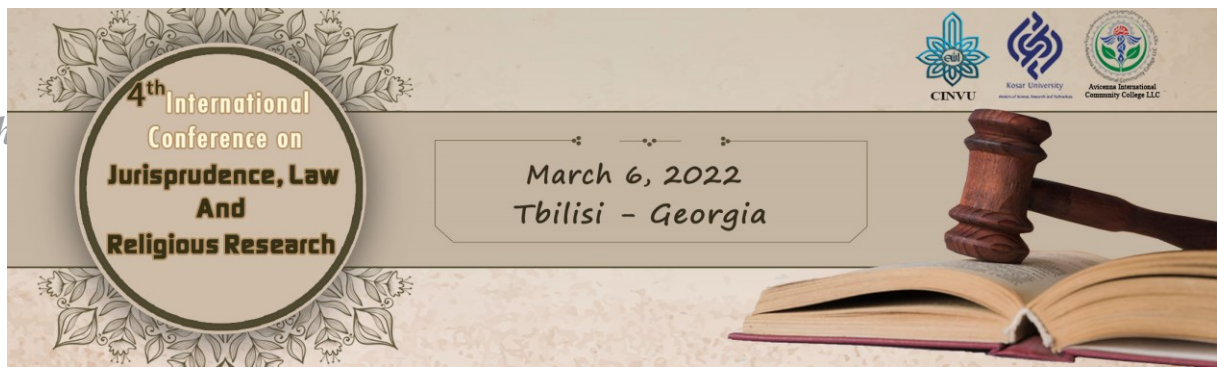
آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است. در خصوص جیب بری نیز در ماده ۶۵۷ تعزیرات بیان کرده است: هر کس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیفزنی - جیب بری و امثال آن شود به حبس از یک تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد و در مورد نبش قبر و سرقت کفن از آن در ماده ۶۳۴ تعزیرات قانون مجازات گفته است: هر کس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم میشود و هر گاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد. در مورد شهادت و اقرار در جرم سرقت نیز به ترتیب در مواد ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی - نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفریح و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است. و ۱۷۲- در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است: الف- چهار بار در زنا، لواط، تفریح و مساحقه ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفی کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است. تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود- آن اشاره نموده است. و نیز در خصوص استرداد مال مسروقه در مواد ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی - مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی و جهی بر عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تادیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است. و ۶۶۷ آن در بخش تعزیرات - در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود- قانونگذار قوانینی را وضع نموده است .

### بحث و نتیجه گیری

پس از بررسی متون فقه امامیه و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ این نتیجه حاصل شد که در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی هم سرقت حدی و هم سرقت تعذیری پذیرفته شده است و در تعریف سرقت و شرایط آن نیز تفاوتی دیده نمیشود و در بررسی شرایط مال مسروقه در زمینه مقدار نصاب با کمی تا مل نتیجه گیری میشود که قول یک چهارم دینار قوی تر است و مورد قبول قانون نیز قرار گرفته است و همچنین در پذیرش حرز و مبنای تعیین و تشخیص حرز و سایر موارد مطروحه در این پژوهش تفاوتی بنیادین مشاهده نمیشود و اختلافات جزئی در قانون مجازات اسلامی نیز به دلیل اختلافی بودن موضوع در فقه امامیه و انتخاب نظر مشهور یا غالب میباشد بنابراین با توجه به نگاهی مروری بر فقه و قانون

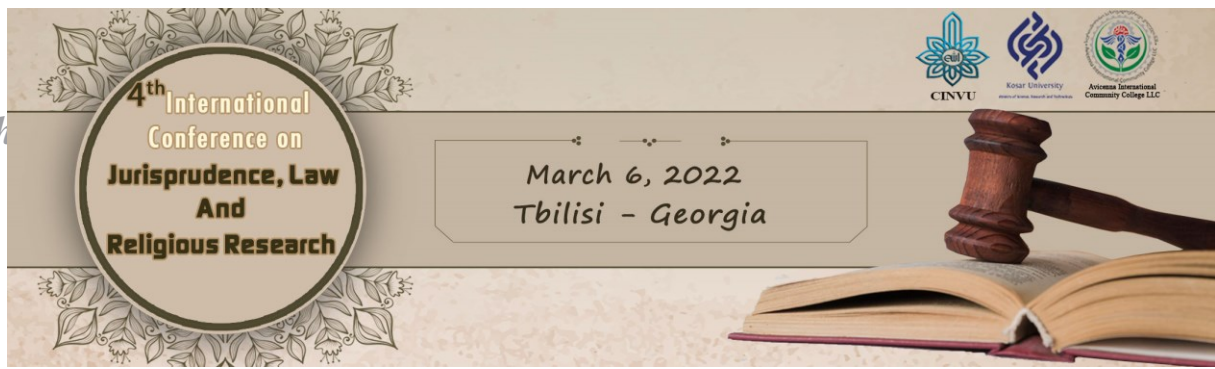


میتوان با قاطعیت بیان کرد که در مورد جرم سرقت اختلاف فاحشی وجود ندارد و جنبه های ارفاقی قانون مجازات نیز بیشتر متوجه سرقت تعزیری میباشد.



## منابع :

- ۱- حرعالمی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ ه ق ، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه ، قم ، ج ۲۱ و ۲۸ ، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث
- ۲- مامقانی ، محمد حسن بن عبدالله ، ۱۳۲۳ ه ق ، غایه الامال فی شرح المکاسب ، قم ، ج ۲ ، مجمع الذخائر الاسلامیه
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم ، ۱۴۱۴ ه ق ، لسان العرب، بیروت ، ج ۵ و ۱۰ ، دارالصادر
- ۴- میدانی ، عبدالغنی الدمشقی ، بی تا، اللباب فی شرح الکتاب ، بیروت، ج ۱ ، دارالکتاب العربی
- ۵- عبدالمنعم ، محمود عبدالرحمن، بی تا، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه ، ج ۲ ، دارالفضیله
- ۶- ابن ادريس حلی ، فخرالدین ابو عبدالله، ۱۴۱۰ ه ق ، قم ، ج ۳ ، نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۷- طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن ، ملقب به شیخ الطائفه ، بی تا، بی جا ، تفسیر تبیان ، ج ۶
- ۸- حلی ، علامه ، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی ، ۱۴۱۳ ه ق ، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه ، قم ، ج ۹ ، نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۹- عاملی جبعی ، زین الدین بن علی بن احمد ، ملقب به شهید ثانی ، بی تا، مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام ، قم ، ج ۱۴ ، دارالهدی
- ۱۰- موسوی خمینی ، سید روح الله ، ۱۴۳۴ ه ق ، تحریر الوسیله ، تهران ج ۲ ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۱۱- نجفی ، شیخ محمد حسن ، ملقب به صاحب جواهر ، ۱۴۳۲ ه ق ، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام ، قم ، ج ۴۱ و ۳۲ ، نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۲- حلی ، محقق ، نج الدین جعفر بن حسن ، ۱۴۰۸ ه ق ، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام ، قم ، ج ۴ ، نشر اسماعیلیان
- ۱۳- عاملی جبعی ، زین الدین بن علی بن احمد ، ملقب به شهید ثانی ، بی تا، بی جا ، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه ، قم ، ج ۹
- ۱۴- عاملی جبعی ، زین الدین بن علی بن احمد ، ملقب به شهید ثانی ، ۱۴۱۲ ه ق ، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه ، قم ، ج ۲ ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۱۵- عاملی ، محمد بن جمال الدین مکی ، ملقب به شهید اول ، ۱۴۳۴ ه ق ، اللمعه دمشقیه ، قم ، ج ۱ ، دارالفکر
- ۱۶- عاملی ، محمد بن جمال الدین مکی ، ملقب به شهید اول ، بی تا ، اللمعه دمشقیه ، قم ، ج ۱ ، دارالفکر
- ۱۷- طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن ، ملقب به شیخ الطائفه ، ۱۴۰۰ ه ق ، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی ، بیروت ، ج ۱ ، دارالکتاب العربی



- ۱۸- طوسی ، ابوجعفر محمد بن حسن ، ملقب به شیخ الطائفه ، ۱۳۸۷ ه ق ، المبسوط فی فقه الامامیه ، تهران ، ج ۸ ،  
المکتبه الرضویه لاحیاء الاثار الجعفریه
- ۱۹- محقق داماد، سیدمصطفی ، ۱۴۰۶ ه ق ، قواعدفقه ، تهران ، ج ۴ ، نشر علوم اسلامی
- ۲۰- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم ، ۱۴۱۰ ه ق ، تکمله المنهاج الصالحین ، قم، ج ۱، مدینه العلم
- ۲۱- فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن، ملقب به محقق اصفهانی، ۱۴۰۵ ه ق ، کشف اللثام عن قواعد الاحکام ، قم ، ج ۲  
، مکتب آیت الله العظمی مرعشی نجفی